

به نام خداوند جان آفرین

جمعه تعطیل نیست

باز آفرینی چهل داستان از
حکایت‌های قابوس‌نامه

داستان‌های ایرانی ۳

نویسنده: روح‌الله مهدی پور عمرانی

سرشناسه: مهدی پور عمرانی، روح الله.

عنوان قراردادی: قابوس نامه، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: جمعه تعطیل نیست (بازآفرینی چهل داستان از

حکایت های قابوس نامه)/ نویسنده روح الله مهدی پور عمرانی.

منابعات نشر: تهران، تیرگان، ۱۳۹۳

منابعات ظاهری: ۲۲۰ص

فروبت: داستان های ایرانی ۳ شابک: ۵-۰۸۶-۰۰۲۲۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا

عنوان دیگر: بازآفرینی چهل داستان از حکایت های قابوس نامه

موضوع: داستان های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

موضوع: عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر، قرن ۵ق، قابوس نامه اقتباس ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ج ۸ PIR۸۲۲۲/۵۴۸۴

رده بندی دیویی: ۸۵۲/۶۲ شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۵۱۸۷۸



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۷۱۴-۱۷۱۸۵، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۹۱۲۶۱۱۱۵/۲

Email: tati_pub@yahoo.com/ www.tirganpub.ir

جمعه تعطیل نیست

(بازآفرینی چهل داستان از حکایت های قابوس نامه)

مؤلف: روح الله مهدی پور عمرانی

طراح جلد: مریم میرحسینی مطلق

لینوگرافی صدف • چاپ خانه مهزات • صحافی مهرگان

نوبت چاپ نخست ۱۳۹۳ • شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

قیمت ۲۲۰۰۰ تومان • شماره نشر ۲۹۷

شابک: ۵-۰۸۶-۰۰۲۲۴-۶۰۰-۹۷۸ ISBN: 978-600-324-086-5

فهرست

۶	پیش‌گفتار
۱۶	زیارت شاه، زیارت آهنگر
۲۵	گریه‌ی دانا بر قضاوت نادان
۲۸	تونیکی می‌کن و در دجله انداز
۴۵	رسم امانت داری
۵۱	زن شکستن هنر نمی‌باشد
۵۹	کبوتر با کبوتر، باز با باز
۶۹	حرف داریم تا حرف
۷۴	تو چه قدر می‌دانی؟ من چه قدر؟
۸۱	هر کس به قدر دانایی‌اش
۸۷	خیاط هم در کوزه افتاد
۹۳	گورپشت گرگانی
۹۸	این به آن در
۱۰۷	در بازار مال فروشان!
۱۱۳	نان و ندیمان و ندیدن مو
۱۲۰	اول آبش بدهید، بعد
۱۳۳	همه را به یک چشم دیدن
۱۳۹	مهمان و فطریه
۱۴۷	از ماست که بر ماست

۱۵۵	زندگی سگی!
۱۶۳	کار، جوهر مرد است
۱۷۱	پوست خربزه زیر پای پهلوان
۱۷۶	درخت سخن گو
۱۸۵	حبیب دست و دل باز
۱۹۱	آب توی شیر کردی، خودت را اسیر کردی
۱۹۹	خود کرده را تدبیر نیست
۲۰۵	با دست های خالی
۲۰۹	فرزند زبان خویش
۲۱۳	راست دروغ نما
۲۲۲	کسی که همه را به یک چشم می دید
۲۲۷	نامه های پر رمز و راز
۲۳۷	سر جبار خوجانی را برآیم بیاور
۲۴۹	آش دهن سوز
۲۵۲	یک وجب ویرانی
۲۵۷	دلواپسی
۲۶۲	یک حکم برای دو نفر
۲۶۶	خواب راحت با جیب خالی
۲۷۸	ستم بر زیردستان، ناروایی ست
۲۹۱	جمعه تعطیل نیست
۲۹۵	راست فتنه انگیز
۳۰۱	آش نخورده و دهن سوخته
۳۰۷	پس گفتار

پیش‌گفتار:

قابوس‌نامه یا پندنامه‌ی امیر عنصرالمعالی کی‌کاووس زیاری از کتاب‌های ادبی با ارزش زبان فارسی در سده‌ی پنجم هجری به شمار می‌رود. امیر عنصرالمعالی از شاه‌زادگان زیاری (آل‌زیار) بود که از نظر اصل و نسب ایرانی بود و بر قسمت‌هایی از گرگان، تبرستان، ری، سمنان و خراسان فرمان‌روایی می‌کرد.

این فرمان‌روا از نظر سببی هم به خاندان شاهان وصل می‌شد. همسر عنصرالمعالی، دختر سلطان محمود غزنوی بود. آن‌ها پسری به نام گیلان‌شاه داشتند. عنصرالمعالی در سال‌های پایانی حکومت خود که سلجوقیان به گرگان تاخته بودند، علاقه‌ی زیادی به ادامه‌ی حکومت نداشت و به قول امروزی‌ها، یک دولت در سایه بود. بنابراین به این فکر افتاد که بنشیند و خاطرات و تجربیات زندگی خود و دیگران را بنویسد و به پسرش گیلان‌شاه خطاب کند تا او این نوشته (کتاب) را به عنوان یک راهنمای علمی و یک قانون اساسی در زندگی خود داشته و از آن استفاده کند. عنصرالمعالی در نوشتن این پندنامه مهارت و استادی خود را نشان داده است. اهمیت این کتاب در چند نکته است که در این جابه‌طور فشرده و خلاصه آورده می‌شود:

الف) اهمیت تاریخی کتاب

در لابه‌لای متن این کتاب، تاریخچه‌ی مختصری از دوران حکومت زیاریان، سلجوقیان و غزنویان روایت می‌شود. به بیانی دیگر اتفاقات مهم

سده‌های چهارم و پنجم هجری که در خطّی شمال ایران به خصوص در گرگان، تبرستان، گیلان، دیلمستان، رویان، ری و قوس افتاده، در قالب حکایت‌های کوتاه بیان شده است. نکته‌ی جالب در روی‌کرد تاریخی این کتاب، کنجکاوی خواننده است که دوست دارد بداند این رژیم‌های کوتاه و کوچک که قلمرویشان در هم تنیده شده، چه پیوندهایی با هم داشتند و تأثیر این در هم تنیدگی در زندگی مردم این سامان چه بوده است. خواننده با خواندن بعضی از حکایت‌ها، کنجکاو می‌شود و می‌رود. چه بسا. تاریخ این سلسله‌های مستعجل را می‌خواند.

سلجوقیان، زیاریان، دیلمیان و غزنویان سلسله‌هایی بودند که کم و بیش بر قسمتی از خاک ایران حکم‌فرمایی می‌کردند و حالت سراسری و مرکزی نداشتند. حتّی در دل بعضی از این سلسله‌ها هم رژیم‌های کوچک‌تری بودند که به صورت یک حاکم و یا والی بر ناحیه و منطقه‌ای از سرزمین تحت حاکمیت آن سلسله، حکومت داشتند؛ مانند خاندان عنصرالمعالی کی‌کاووس زیاری که عمدتاً در گرگان سکونت داشتند و نفوذ فرمان‌فرمایی‌شان از تبرستان و گرگان فراتر نمی‌رفته است. شناخت قدرت‌های محلی و حکومت‌های طایفه‌ای که به ملوک الطوائف معروفند، با خواندن این کتاب آسان‌تر خواهد بود. نکته‌ی جالب دیگری که یادآوری آن خالی از لطف نخواهد بود این است که نویسنده‌ی این کتاب از آن جا که تاریخ‌دان نبوده و مطالب کتاب را در قالب متنی ادبی نوشته، در صدد نبوده و یا موفق نشده، آن‌طور که بسیاری از تاریخ‌نویسان کرده‌اند، علّت‌های ریشه‌ای اتفاقات تاریخی را پنهان کند و به نیروهای ماوراءالطبیعی و ناشناخته مربوط سازد. عنصرالمعالی در تجزیه و تحلیل جنگ‌ها و ارتباطات جوامع همسایه با یک دیگر به افسانه‌سازی نپرداخته و سعی کرده، مرزگشایی و زیاده‌خواهی شاهان را مدّ نظر قرار دهد.

ب) اهمیت ادبی و زبانی کتاب

با توجه به این که کتاب در سده‌ی پنجم هجری نوشته شده، نشانه‌ها و ویژگی‌های سبکی و زبانی آن دوره‌ی تاریخی - ادبی را در خود دارد. سبک نوشتاری این دوره‌ی تاریخی، به سبک بین، بین یا بینابین معروف است. وقتی گفته می‌شود بین، بین منظور این است که نوشته‌ها در عین این که ساده و عامه فهم است، هنوز آرایه‌ها و صنعت‌های ادبی را در خود دارند. یعنی سبک نگارش این دوره میان سبک مُرسل (ساده) و سبک مصنوع (فنی) در حرکت است. بینابینی این سبک، هرگز به آن معنی نیست که نسبت سادگی و پیچیدگی نوشتار، نصف، نصف و پنجاه، پنجاه باشد. بلکه می‌توان گفت که نسبت‌ها گاهی ۳۰-۷۰ و حتی گاهی به درجه‌ی ۲۰-۸۰ هم می‌رسد. یعنی ۸۰ درصد ساده و مرسل و ۲۰ درصد فنی و دارای صنعت و ساخت ادبی. همین ۲۰ درصد پیچیدگی و آرایه‌دار بودن سبب شده تانه تنها در همان روزگار عامه‌ی مردم از همه‌ی کتاب سر دریاورند، بلکه در روزگار ما که فاصله زمانی ۸۰۰، ۹۰۰ ساله با آن داریم، برای بسیاری از نوجوانان نیاز به برخی ساده سازی‌های معنایی دارد. مجموعه داستان‌های چلچراغ برای کمک به نوجوانان فارسی زبان امروز بازنویسی شده است. ویژگی‌های سبکی قابوس‌نامه در زمینه‌ی نثر و زبان به این شرح است:

۱. کوتاه بودن جمله‌ها
۲. کمی واژه‌ها و عبارت‌های عربی به شکل بیت و ضرب‌المثل
۳. کمی واژه‌های دشوار فهم
۴. نداشتن سجع
۵. کمی داشتن واژه‌های مترادف
۶. نبودن آرایه‌های ادبی مانند تشبیه، مجاز، کنایه و...
۷. خبررسانی نه زیبایی آفرینی
۸. وجود پاره‌ای از واژه‌های دور افتاده و کهنه

۹. ایجاز و خلاصه‌گویی

۱۰. تکرار فعل‌ها و کلمه‌ها.

خواندن این کتاب برای نوجوانان امروز در قلمروهای فارسی زبان دست کم دو فایده دارد:

اول: آشنایی با فارسی نویسی سده‌های چهارم و پنجم هجری و مقایسه‌ی آن با فارسی سده‌ی چهاردهم.

دوم: لذت‌بری از شیرینی زبان فارسی سده‌های نخستین هجری. تفاوت این کتاب با کتاب‌هایی نظیر «تاریخ و صّاف الحضرة شیرازی» در آسان خوانی و زودپایی معانی آن است. نه تنها نوجوانان بلکه بزرگسالان درس خوانده و دانشگاه رفته هم نمی‌توانند بدون کمک از فرهنگ لغت فارسی، «تاریخ و صّاف» را بخوانند و بفهمند. در حالی که بسیاری از نوجوان عصر ما به آسانی می‌توانند متن قابوس‌نامه را بخوانند و دریابند. قابوس‌نامه در میان کتاب‌های هم عصر و هم سبک خود مانند «تاریخ بیهقی» و «سیاست‌نامه»ی خواجه نظام‌الملک هم از روانی معنا و سادگی ساختار زبانی برخوردار می‌باشد.

ج) اهمیت داستانی کتاب

حکایت و داستان جزء جدانشدنی کتاب‌های سده‌های گذشته به شمار می‌رود. به طوری که همه‌ی نویسندگان سده‌های سوم تا هفتم، هشتم و حتی تا کنونی نتوانستند از آن بی‌نیاز بمانند. شاید این وسوسه‌ی آوردن حکایت در متن‌های نوشتاری از زمان ترجمه‌ی کلیله و دمنه، در مذاق نویسندگان خوش نشسته باشد.

نویسندگان آن دوره به این نتیجه رسیده بودند که مطالب‌اندروزی تاریخی، فلسفی و... را با آوردن شاهد مثال بهتر می‌توان آموزش داد و چه شاهد مثالی بهتر از حکایت و داستان! عنصر المعالی، کتاب خود را در چهل

و چهار باب (فصل) برای آموزش فرزندش گیلان‌شاه نوشته و در آن از همه‌ی دانش‌ها، آموخته‌ها، دیده‌ها، شنیده‌ها و تجربه‌های خود، سخن به میان آورده‌است.

نویسنده برای تلطیف متن و آسان‌پذیری پندها از یک طرف و حقیقت ماندنی اندرزها و واقع‌گرایی آن‌ها، حکایت‌ها و روی‌دادهایی را به فراخور هر فصل انتخاب کرده و آورده‌است. چه بسا حکایت‌هایی که عنصرالمعالی در قابوس‌نامه آورده و منبع آن را ذکر نکرده‌است. این حکایت‌ها پیش از این هم در کتاب‌های دیگر چه به صورت شعر و نظم و چه به صورت نثر مورد استفاده قرار گرفته‌است. راستی چرا عنصرالمعالی دست به این کار زده‌است؟

علت‌های فراوانی را برای این کارِ نویسنده‌ی قابوس‌نامه می‌توان بر شمرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. نشان دادن دایره‌ی دانش نویسنده.

بیش‌تر شاهان و شاه‌زادگان ایرانی، درس خوانده و دارای تألیفات و نوشته‌هایی در زمینه‌ی شعر، سیاست و اجتماعات بودند.

۲. آموزش به جانشین خود.

با توجه به فصل‌های چهل و چهارگانه در این کتاب و گوناگونی موضوعات هر یک از فصل‌ها می‌توان به دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های عنصرالمعالی پی‌برد که به عنوان یک حاکم، نگران جانشین خود است که پس از او چگونه وظایف حکومتی خود را اجرا کند. در این کتاب فصل‌های گوناگون با موضوعات متفاوت نوشته‌است. مانند شیوه‌ی شکار کردن، چوگان زدن، تنبیه کردن، بخشیدن و...

۳. بی‌اعتمادی به سایر آموزگاران.

عنصرالمعالی، ظاهراً خود را بهترین و صالح‌ترین معلم جانشین خود می‌دانسته، بنابراین تصمیم گرفت که خودش به آموزش فرزند و جانشین

خود بنشیند.

در این جا باید یک نکته را هم اضافه کرد و آن این است که شاهان ایرانی در کنار خودکامگی و استبداد، به نوعی خود شیفتگی نیز آلوده بوده‌اند و هیچ کس را در حد و اندازه‌ی خود نمی‌دانسته‌اند. این که شاه باید در دانش‌های زمانه، سرآمد باشد یک اندیشه‌ی قدیمی است. به این اندیشه، اندیشه‌ی «فیلسوف شاهی» می‌گویند. بر این اساس و برای اثبات این اندیشه، شاهان می‌کوشیدند از علوم زمانه‌ی خود، هر چند سطحی و گذرا، توشه‌ای برگیرند. حتی آن دسته از شاهان و فرمان‌روایان که هوش و ذکاوت لازم را برای دانش‌اندوزی نداشتند، نویسندگانی را اجیر می‌کردند که به نام آن‌ها کتاب بنویسند. مردم هم انتظار داشتند که شاهان و فرمان‌روایان‌شان دانشمند باشند. بر این اساس است که در مشرق زمین پادشاهان می‌کوشیدند و می‌کوشند به گونه‌ای خود را به دانش و کتاب وصل کنند. حتی آن‌ها که از همه‌ی دانش‌ها، باز مانده‌اند سعی می‌کنند به شعر و شاعری پناه ببرند. رفته رفته این صفت چنان با صفات فرمانروایی آمیخته شده که اگر شاهی نتواند و نمی‌توانست شعر بشناید انگار یک چیزی کم داشت و دارد. این انتظار رفته رفته جای انتظارات دیگر از شاه نظیر انتظار عدالت، انتظار آبادانی و... را گرفت.

۴. داستان دوستی و حکایت گرایی.

نویسندگان این دوره‌های تاریخی، داستان‌ها و حکایت‌ها را برای پستوانه‌ی نوشته‌ها و باورهایشان، می‌آوردند. لذت داستان‌خوانی از یک طرف و آوازه و شهرت داستان دانی و حکایت‌گویی برای نویسندگان یک امتیاز مهم به شمار می‌رفت، معمولاً کسانی که داستان و ضرب‌المثل‌های بیش‌تری در حافظه دارند، آدم‌هایی دنیا دیده، با تجربه و دانا به حساب می‌آمدند و می‌آیند. کدام نویسنده دوست ندارد که در موردش این قضاوت صورت گیرد؟

گذشته از این، مگر داستان‌ها و حکایت‌ها، دنیا‌های ساخته‌ی ذهن آدم‌ها نیستند؟

پس کسانی که آفریده‌های ذهنی بیش‌تری دارند، خلّاق‌تر و داناتر جلوه می‌کنند و مردم حق دارند که به آن‌ها با چشم دیگری نگاه کنند.

۵. افزایش حجم نوشته‌ها.

نویسنده‌های این کتاب‌ها می‌دانستند که نوشتن مطالب فلسفی تاریخی، جامعه‌شناختی، اندرزی و... برای آن‌ها سخت است و خوانندگان نیز خیلی زود از خواندن آن‌ها خسته می‌شوند. زیرا این نوشته‌ها خشک‌اند. از سوی دیگر، مگر یک نویسنده چقدر مطلب علمی در ذهن خود دارد (آن هم در آن روزگار!)؟

پس استفاده از یک حکایت و داستان در لابه‌لای متن هم از خشکی نوشته جلوگیری می‌کند و خواننده را به خواندن آن تشویق می‌نماید و هم حجم نوشته را افزایش می‌دهد.

در روزگاران گذشته، کوتاهی و کم‌حجمی کتاب، نشانه‌ی کم‌دانشی نویسنده‌ی آن کتاب تلقی می‌شده است.

۶. استفاده از نوشته‌های دیگران

نویسندگان با آن که خودشان فکر می‌کنند و همان‌گونه که فکر می‌کنند می‌نویسند، ولی در جاهای زیادی با دیگر نویسندگان هم‌اندیشی و هم‌سوئی فکری دارند و این اصلاً عیب نیست. انسان‌ها می‌توانند و حق دارند که مثل هم ببینند، مثل هم فکر کنند. مثل هم لذّت ببرند. استفاده از نوشته‌های دیگران در کنار و یا در لابه‌لای نوشته‌ی خود آن‌چنان که در زمانه‌ی ما به اجازه‌ی نویسندگان آن نوشته‌ها نیاز دارد، در روزگاران گذشته مرسوم بوده و استفاده کنندگان این نوشته‌ها خود را مقید نمی‌کردند که برای آوردن نوشته‌ی کسی در کتاب خود از او اجازه بگیرند. عنصرالمعالی هم مانند دیگران، این کار را مجاز می‌دانسته است. امروزه اگر نویسنده‌ای از نوشته‌ی

کسی در مقاله یا کتاب خود استفاده می‌کند، حداقل کاری که می‌کند این است که در پایان مقاله یا کتاب خود و یا در زیرنویس صفحه‌های کتاب، از منبع آن نام می‌برد. با آن که حکایت‌های آورده شده در پندنامه‌ی قابوس ابن وشمگیر^۱ از نظر شکل و ساختار، زیبایی‌های داستان‌های کوتاه امروزی را ندارد، ولی هسته‌های قصه‌ای و روح داستانی موجود در این حکایت‌ها، ما را بر آن می‌دارد که به چشم داستان به آن‌ها نگاه کنیم. جوانان و نوجوانان زمانه‌ی ما (دانش‌آموزان و دانشجویان) از چند نظر به خواندن این حکایت‌ها نیاز دارند.

یک) آشنا شدن با گونه‌های داستانی در تاریخ ادبیات ایران، اساساً این آشنایی می‌تواند پشتوانه‌ی خوبی برای ادبیات داستانی امروز ما باشد. چرا باید داستان نویسان امروز ما پیش از آن که با گنجینه‌های ادبیات داستانی گذشته‌ی ایران آشنا شوند، دست به قلم ببرند و فضاهای تجربه نشده و خارجی را در آثار خود بیاورند؟ این چرا هرگز به معنای انکار یا ممانعت این نویسندگان از وارد شدن به فضاهای غریبه نیست، بلکه افسوس‌ناک است که باید گفته شود. درصد قابل توجهی از داستان نویسان نو قلم ایران در روزگار ما کتاب‌هایی مانند کلیله و دمنه، سمک عیار، داراب‌نامه، مرزبان‌نامه، بختیارنامه، حسین‌کرد، هزار و یک‌شب و شمار زیادی از کتاب‌های داستانی ادبیات سده‌های گذشته‌ی ایران را نخوانده‌اند، چگونه ممکن است که داستان‌هایشان محکم و استوار باشد و رنگ و بوی ایرانی داشته باشد؟ این در حالی است که نویسندگان بزرگ دنیا (بسیاری از آن‌ها) داستان‌ها و کتاب‌های کلاسیک زبان فارسی را خوانده‌اند و این موضوع را در یادداشت‌ها، خاطرات و مصاحبه‌های خود بروز داده‌اند.

دو) آشنا شدن با زبان فارسی و نثر در دوره‌های تاریخی. تحقیقات نشان می‌دهد که بیش‌تر دانشجویان و دانش‌آموزان علاقه‌ای به خواندن متن‌های خشک و دشوار تاریخی و قدیمی ندارند. کتاب‌های داستانی ادبیات

کلاسیک و قدیمی ایران به خاطر جذابیت‌های قصوی و داستانی‌اش می‌تواند مورد علاقه‌ی جوانان و نوجوانان قرار گیرد.

بنابراین به علت پیچیدگی‌های زبانی و ساختاری که در داستان‌ها و حکایت‌های قدیمی وجود دارد، ما را بر آن می‌دارد که این متن‌ها را به زبان امروزی دوباره نویسی کنیم. چلچراغ با این هدف نوشته شده است.

چلچراغ از چهل حکایت این کتاب، بازآفرینی شده تا در کنار باز روایی حکایت‌ها، عناصر و ابزارهای داستانی به سبک و سیاق امروزی در بازنویسی آن‌ها به کار برود و نوجوانان فارسی زبان با خواندن آن‌ها هم لذت ببرند و هم دوست‌داران داستان نویسی، کاربرد عناصر و ابزارهای داستان نویسی را در عمل ببینند.

هدف دیگر این بوده که در عمل نشان داده شود که سوره‌ها ممکن است تکراری باشند. حتی ممکن است سوره‌ها و موضوع‌ها و درون مایه‌های داستان‌ها از دیگران اقتباس شده باشد، ولی می‌توان با ساخت و پرداخت نوتر، داستان‌های جدیدی نوشت.

هدف دیگر این بوده که نشان داده شود، داستان و ادبیات داستانی از دیرباز در ادبیات فارسی ریشه داشته و پیشینه‌ی آن به سده‌های نخستین می‌رسد.

ناگفته نماند که در بعضی از داستان‌ها، با توجه به استعداد و قابلیت سوره و متن قدیمی، خرده حوادثی هم اضافه کرده‌ام و سعی‌ام بر این بوده تا آن‌جا که توانستم و ماجرهای اجازه می‌دادند، حوادث، آدم‌های داستان و گفت‌وگوها را به زمانه‌ی خود نزدیک نمایم. اتفاقاً یکی از تازگی‌ها و ویژگی‌های این داستان‌های بازنوشته، طراحی صحنه‌های گفت‌وگو (دیالوگ) است. در متن حکایت‌های قابوس‌نامه، خبری از دیالوگ نیست. در جاهایی که دو نفر با هم بگو بگو می‌کنند، این بگو بگو از زبان نویسنده و یا راوی انجام می‌شود. ولی در متن داستان‌های چلچراغ سعی شده تا عنصر

گفت و گو به شکل و شمایل امروزی صورت گیرد. نام‌گذاری حکایت‌ها (داستان‌های بازنوشته) هم یکی از کارهایی است که در متن قابوس‌نامه نبوده و در این متن جدید انجام گرفته تا به داستان‌های امروزی شبیه‌تر شوند. این کار دو سال وقت گرفته است و چندین بار ویرایش شده تا به این شکل درآمده است.

هرگونه داوری در این کار را به عهده‌ی خوانندگان خوبِ نوجوان می‌گذارم و پیشاپیش انتقادهای و پیشنهادهای سازنده‌ی آن‌ها را می‌پذیریم و از آن در چاپ‌های بعدی استفاده خواهیم کرد.

روح الله مهدی پور عمرانی

پی‌نوشت:

۱. وُشم (woshm) پرندۀ گندم‌زار یا همان بلدرچین است. کاووس زبیری در کودکی و نوجوانی علاقه زیادی به گرفتن بلدرچین داشته که به همین لقب، مشهور شده است.